

سهم نظریه‌پردازی سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۱۷

دکتر احمد واعظی*

نظریه‌پردازی درباره توسعه و ارائه مدل‌های توسعه اقتصادی به نیمه دوم قرن بیستم در پایان جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. مبحث توسعه گرچه با توسعه اقتصادی آغاز شد ولی اکنون ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. ایده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس این رهیافت شکل گرفته است که مدل‌های موجود توسعه همگی متأثر از مبانی غیر اسلامی و نظام ارزشی سکولار و غربی است. مقاله حاضر دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: از یک سو می‌کوشد معنا و مراد از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را روشن کند و عرصه‌ها، لایه-ها و سطوح این الگو را معرفی نماید و سپس با تمرکز بر عرصه سیاست سعی بر آن دارد که سهم و نقش مطالعات و نظریه‌پردازی سیاسی را در تدوین و تبویب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر ملا سازد. مقاله نشان خواهد داد که تدوین این الگو به عنوان یک «کلان طرح تحول اجتماعی» و سنگ زیربنای تکوین و بازسازی تمدن اسلامی از طریق تولید دانش بومی و نظریه‌پردازی علمی مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی در ساحت‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی میسر است و دانش سیاسی اسلامی با همه زیرشاخه‌های آن بخشی از این رسالت و وظیفه مهم را برعهده دارند.

واژه‌های کلیدی: توسعه، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سطوح و لایه‌های الگو، عرصه‌های الگوی پیشرفت، عدالت سیاسی، اصول عدالت سیاسی، رفتار سیاسی، روابط سیاسی.

۱. مقدمه

از ویژگی‌های دولت مدرن فراهم بودن شرایط و ابزار لازم در جهت برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اعمال تغییرات طراحی شده توسط قدرت سیاسی حاکم است. دولت و حاکمیت سیاسی مدرن به سبب برخورداری از امکانات اقتصادی و در اختیار داشتن سازوکارهای اداری و مدیریتی و تسلط بر ابزارهای قانونی و اجرایی متمرکز توان آن را دارد که در جهت تحقق اهداف و سیاست‌های کلان اجتماعی طرح‌های مهمی جهت ایجاد تغییرات و تحولات در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، مهندسی و اجرا نماید. با وجود این، مبحث توسعه و نظریه‌پردازی درباره آن (development theory) در شکل رسمی و جدی آن به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. در نیمه دوم قرن بیستم و در سال‌های جنگ سرد هر دو ابر قدرت شرق و غرب برای بسط هژمونی و نفوذ خویش نیازمند متحدینی بودند که در ارتقاء توان نظامی و اقتصادی مساعد آنان باشند. اتحاد جماهیر شوروی عمدتاً با شعارهای ایدئولوژیک و ضد سرمایه‌داری کشورهای اقماری بلوک شرق را هم‌نوا و متحد ساخت و ایالات متحده آمریکا که قدرت برتر و پیشرفته دنیای آزاد محسوب می‌شد با شعار پیشرفت و توسعه و غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی سعی در جذب و جلب حمایت و ایجاد پیوند با کشورهای جهان سوم می‌کوشید. بنابراین نظریه‌های توسعه در قالب توسعه اقتصادی و به هدف فائق آمدن بر عقب ماندگی اقتصادی یکی پس از دیگری به بازار اندیشه و اقتصاد سیاسی عرضه شد. در گذر زمان این نظریه‌های توسعه در دو جهت دچار تحول شدند. نخست آنکه در عرصه اقتصاد در زمینه شاخص‌های توسعه یافتگی به درکی عمیق‌تر رسیدند^۱ و توسعه یافتگی را به صرف افزایش درآمد ناخالص ملی تعریف و محدود نکردند و دیگر آنکه توسعه یافتگی را به قلمرو اقتصاد محدود ندانستند و از مقولاتی نظیر «توسعه فرهنگی»، «توسعه سیاسی»، «توسعه انسانی» و مانند آن سخن راندند. این تحولات زمینه را برای درکی عمیق‌تر و وسیع‌تر از توسعه و پیشرفت اجتماعی فراهم آورد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی قرن بیستم و شکست اردوگاه شرق و



کمونیسم در عرصه رقابت و جنگ سرد عملاً نظریه‌های توسعه‌ شکل گرفته در چارچوب پارادایم کمونیسم و سوسیالیزم رو به افول نهادند و عرصه برای یک‌تازی نظریه‌های برآمده از لیبرالیسم و عقلانیت حاکم بر دنیای آزاد سرمایه‌داری بیش از پیش فراهم آمد. دنیای امروز ما در عرصه‌های مختلف تفکر و نظریه پردازی با یک آفت و آسیب مهم روبه‌رو است. تفوق ارزش‌های غربی و آنچه عقلانیت تمدن معاصر غربی و ارزش‌های دنیای آزاد نامیده می‌شود موجب آن است که صورت وضعیت غالب موجود به عنوان صورت محتوم و نهایی قلمداد شود و عقلانیت و ارزش‌های زندگی اجتماعی معاصر به عنوان غایت نهایی و غیر قابل تردید و واقعیت بی‌چون و چیرا پذیرفته شود. از این رو گرچه در حوزه‌های مختلف حیات جمعی و نظامات اجتماعی، اندیشه‌ورزی و تأمل و دقت فلسفی و نظریه‌پردازی رواج و رونق دارد اما سمت و سوی این تأملات فلسفی و نظری کمتر به سوی مناقشه در امور مبنایی و بنیادین معطوف می‌شود و اغلب به سمت ترمیم و اصلاح موردی و جزء نگرانه در چارچوب عقلانیت و نظام ارزشی موجود گرایش دارد.^۲

ایده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صرف‌نظر از میزان توفیق عملی در تدوین و تحقق عینی آن مرهون و محصول توجه به دو نکته محوری است. نخست آنکه الگوهای توسعه و پیشرفت معمول و پیشنهادی به طور گسترده‌ای وام‌دار باورها و ارزش‌های غربی و سکولار است. دوم آنکه تمدن معاصر غربی نه نسخه نهایی تمدن بشری است و نه تبعیت و دنباله‌روی آن، سرنوشت محتوم جوامع اسلامی است. بنابراین، در سایه خودباوری و اعتماد به نفس و با تکیه بر مبانی اسلامی، جوامع معاصر اسلامی توان آن را دارند که به غرض‌پی‌ریزی نظم اجتماعی نوین و متفاوت، با نگاه انتقادی به تمدن معاصر غربی به مدل جدیدی از توسعه و پیشرفت بیندیشند.

مقاله حاضر دو هدف مشخص را دنبال می‌کند. در گام نخست سعی بر آن دارد که معنا و مفهوم و عرصه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را روشن نماید و در گام دوم از نقش و جایگاه مطالعات و نظریه‌پردازی سیاسی در این الگو پرده بردارد.

۲. مراد از الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

ایضاح مفهومی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در گرو تعیین معنا و مفهوم سه واژه کلیدی است. در گام نخست باید مشخص شود که مراد از الگو چیست و سپس روشن شود که اسلامی بودن آن به چه معنا است و در پایان گفته آید که از ایرانی بودن این الگو

چه چیز اراده شده است.

به منظور متمایز کردن آنچه که از «الگو» اراده کرده‌ایم و از باب اینکه «تعرف الاشیاء باضدادها» لازم است روشن کنیم که «الگوی پیشرفت» شامل چه چیزهایی نمی‌شود. در برخی کاربردها واژه الگو به معنای «روند» (Pattern) استعمال می‌شود که مراد ما نیست. در این تلقی نسبت به آینده تصویری روشن و پیشینی وجود ندارد و خطوط و شاخص‌های وضعیت مطلوب به روشنی و قاطعیت ترسیم نشده است. مدافعین این تلقی از الگو بر آنند که اساساً به سبب تحولات و اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی در فضای سیاست و اقتصاد و فرهنگ نمی‌توان نسبت به آینده پیش‌بینی قاطع و روشنی داشت افزون بر اینکه در دنیای متکثر امروز نمی‌توان نسبت به مبانی، ارزش‌ها و مفاهیم محوری یک طرح توسعه به اجماع و تفاهم رسید. از این رو در سطح کلان تنها کار ممکن آن است که به جای ترسیم یک طرح جامع و نقشه راه پیشرفت که مستلزم تعیین دقیق، اهداف، سیاست‌ها و شاخص‌های پیشرفت در عرصه‌های مختلف حیات جمعی است، جامعه را در مسیر روند پیشرفت و توسعه قرار دهیم؛ بنابراین، الگو به معنای «روند»، بر حرکت جمعی در مسیر پیشرفت به طور انعطاف‌پذیر و توأم با تجربه و آزمون و یادگیری تأکید دارد پس به جای آینده پژوهی و ترسیم خطوط قاطع و انعطاف‌ناپذیر برای وضع مطلوب و اصرار بر شاخص‌های از پیش تعریف شده برای توسعه در هر ناحیه و عرصه، لازم است بر همدلی و وفاق جمعی نسبت به پاره‌ای اهداف کلان اصرار بورزیم و با ترسیم چارچوبی مورد توافق در همکاری اجتماعی و پویایی جمعی، عملاً در میدان تجربه و حرکت اجتماعی بر موانع فائق آییم و توسعه و پیشرفت را با توجه به شرایط و موقعیت‌های غیر قابل پیش‌بینی که در آینده اتفاق می‌افتد تجربه کنیم.

از طرف دیگر، بسیاری از کشورها در امور داخلی و روابط خارجی بر عنصر سیاست‌گذاری تکیه دارند و افراد و نهادهایی را به عنوان «سیاست‌گذار» (Policy maker) به کار ترسیم سیاست‌ها در حوزه عمومی (Public policy) می‌گمارند. طراحی سیاست‌های کلان درباره آینده یک کشور و مناسبات داخلی و خارجی آن گرچه بخشی از الگوی پیشرفت مورد نظر ما را تأمین می‌کند اما هرگز معرف تمام حقیقت آن نمی‌باشد.

همچنین در کشور ما نظیر بسیاری از کشورها برنامه‌های توسعه‌ای کوتاه مدت چهار ساله یا پنج ساله اجرا می‌شود که در عین برخورداری از عنصر طراحی پیشرفت در



عرصه‌های مختلف به ویژه حوزه اقتصاد با آنچه که ما از الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی در نظر داریم فاصله فراوان دارد.

الگوی پیشرفت اسلامی مورد نظر ما یک کلان نظریه پیشرفت و یک کلان طرح اجتماعی جهت خروج از وضع موجود و وصول به وضع مطلوب است. در واقع، این الگوی پیشرفت در دل خود عناصر لازم جهت یک مهندسی بزرگ تحول اجتماعی را حائز است. احساس نیاز به این تلقی از الگو و نظریه پیشرفت برآمده از درک عمیق از نارسایی وضع موجود و نامطلوب بودن و ناقص بودن وضع موجود و فاصله داشتن آنان با آرمان‌ها و مطلوبیت‌ها است. بنابراین، الگو نه به معنای «روند» بلکه به معنای «کلان طرح» (Macro plan) مد نظر است که در سایه شناخت عمیق وضع موجود و ترسیم هوشمندانه وضع مطلوب و شاخص‌ها و سنجه‌های پیشرفت در تمامی عرصه‌های حیات جمعی بتوان نقشه راه و مدل پیشرفت تأمین کننده اهداف و آرمان‌های از پیش تعیین شده را اجرایی و محقق کرد.

واژه اسلامی در این ترکیب حکایتگر این ضرورت است که نظریه پیشرفت مورد نظر باید همخوان و مبتنی بر مبانی اسلامی و نظام ارزشی و تعالیم اسلامی باشد. ناگفته پیداست که مدل‌های متنوع توسعه که توسط غربیان و وابستگان مکاتب فکری لیبرالیستی و سوسیالیستی تا کنون عرضه شده است همگی مبتنی بر پیش فرض‌های انسان شناختی، معرفت شناختی و ارزش شناختی متناسب با درون مایه آن مکاتب فکری و فلسفی بوده است از این رو واژه «اسلامی» در این الگو تأکید بر لزوم همخوانی و ابتناء این الگو بر درون مایه تعالیم و مبانی اسلامی است.

واژه «ایرانی» در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اشاره به دو مضمون دارد. نخست آنکه در صورت استحصال و تدوین این الگو می‌توان گفت که فکر و ابتکار ایرانی این الگو را پدید آورده است. اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بوده است ولی این ملت ایران بوده که توانسته است یا می‌تواند این الگو را با توجه به منابع اسلامی استخراج کند.^۳

معنای دوم از واژه «ایرانی» اشاره به آن دارد که این الگوی پیشرفت با توجه به واقعیات و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه سرزمین و ملت ایران تدوین یافته است. واقعیت این است که حتی در تلقی غربی از توسعه، یک مدل عام و جهان شمول برای توسعه نداریم بلکه با «مدل‌های توسعه» روبه‌رو هستیم. هر مدل توسعه افزون بر نرم‌ها و اصول و ضوابط و شاخص‌های عام توسعه باید چشمی هم به واقعیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی



آن جامعه خاص داشته باشد. شرایط گوناگون تاریخی، جغرافیایی، طبیعی و انسانی و شرایط سیاسی و دیگر جنبه‌های عینی موجود یک ملت و سرزمین در مدل پیشرفت پیشنهادی برای یک جامعه تأثیر می‌گذارد. بنابراین همان طور که رهبر انقلاب بیان می‌کند، پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. ما باید به دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم.^۴ از توضیحات پیشین روشن شد که «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» یک سند بالا دستی است که نسبت به دیگر اسناد بالا دستی نظام اسلامی نظیر سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلان در عرصه‌های مختلف، برنامه‌های پنج ساله تفوق داشته و نسبت به همه آنها سند بالا دستی تلقی می‌شود. در صورت تدوین موفق‌آمیز و جامع این الگوی پیشرفت، نه تنها برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای و کوتاه مدت بلکه تغییر قوانین و آئین نامه‌ها و حتی تغییر و ترمیم احتمالی قانون اساسی باید با توجه به درون مایه این سند کلان و راهبردی صورت پذیرد.

۳. عرصه‌ها و لایه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

در مقدمه اشاره شد که الگوهای توسعه، دست کم در نسخه‌های آغازین آن، به خصوص عرصه اقتصاد منحصر می‌شد و مدل توسعه اقتصادی را مد نظر داشت اما هر چه تجربه بشر در زمینه الگو سازی و طراحی مدل پیشرفت فزونی یافت بر این حقیقت وقوف بیشتری یافت که عرصه‌های پیشرفت محصور و محدود به حوزه اقتصاد نمی‌شود و می‌تواند ساحت‌های وسیع‌تری از قلمرو اجتماع و حیات جمعی را پوشش دهد.

واقعیت این است که دسته‌بندی استاندارد و مقبول همگان در زمینه عرصه‌ها و زمینه‌های مشمول الگوی توسعه و پیشرفت وجود ندارد، حتی مدل‌های توسعه گاه به اقتضاء شرایط محیطی و اولویت‌ها بسیار ناحیه‌ای و محدود می‌شود برای نمونه در مدل توسعه کاملاً بخشی و محدودنگر، ژاپن برنامه توسعه بیست و پنج ساله برای مسأله «زمین» تدوین می‌کند یا برخی برنامه‌های توسعه برای خصوص «محیط زیست» طراحی و اجرا می‌شود.^۵

در نگاه جامع الاطراف و حداکثری به الگوی پیشرفت دیگر نمی‌توان الگو را به عرصه

یا بخش خاصی از قلمرو متنوع حیات انسانی محدود کرد. برای نمونه، رهبر انقلاب به عنوان پیش‌قراول طرح ایده ضرورت تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در یک نگاه جامع و حداکثری، عرصه‌های این الگو را به چهار حوزه اصلی علم، فکر، زندگی و معنویت تقسیم می‌کنند.^۶ این تقسیم بندی اشاره به آن دارد که نظریه پیشرفت اسلامی تنها به حوزه زندگی که شامل اقتصاد و سیاست و مناسبات فرهنگی و آموزشی و بهداشتی و قضایی (و مانند آن) می‌شود، محدود نمی‌شود بلکه عرصه علم و فکر نیز باید در کلان نظریه پیشرفت اسلامی مد نظر باشد. این به معنای آن است که ضرورت تحول و پیشرفت بر محور مبانی و ارزش‌های اسلامی و بر اساس عدالت و معنویت باید عرصه فکر و اندیشه و مرزهای دانش را نیز شامل شود بلکه اساساً تحول و پیشرفت در عرصه زندگی و زیر شاخه‌های آن باید همگام بلکه متوقف بر تحول و پیشرفت در علوم به ویژه علوم انسانی و اجتماعی رقم بخورد. مادام که در عرصه فکر و علم ما محصور و محدود به چارچوب‌های علوم انسانی و تفکر غربی است و چرخه علم و فکر ما در ظل و حاشیه دانش و فکر غربی به تولید (بلکه بازتولید) فرآورده‌های همساز با مبانی و نظام ارزشی غیر خودی سرگرم است نمی‌توان در دیگر عرصه‌ها به پیشرفت اسلامی - ایرانی اندیشه کرد و امیدوار بود.

مسئله عرصه‌های پیشرفت غیر از مقوله بحث، در لایه‌ها و سطوح الگوی پیشرفت است در کنار پرسش از اینکه الگو و نظریه پیشرفت شامل چه زمینه‌ها و عرصه‌هایی است؟ این پرسش نیز جدی است که الگوی پیشرفت شامل چه سطوح و لایه‌هایی می‌شود؟ برای مثال، پرسش از اینکه آیا الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به مدل سازی و به تبع آن به ارائه برنامه‌های کلان و توسعه و پیشرفت در عرصه‌های مختلف خواهد پرداخت؟ به حوزه بحث در لایه‌ها و سطوح الگوی پیشرفت مربوط می‌شود.

در زمینه سطوح و لایه‌های الگوی پیشرفت نیز اتفاق نظر وجود ندارد. در اینجا نیز نگاه حداقلی، الگوی پیشرفت را به لایه‌های محدودی نظیر مبانی، اهداف و سیاستها و راهبردهای کلی فرو می‌کاهد. در حالی که اکتفای به این سطوح نمی‌تواند برنامه جامع معنوی کلان پیشرفت و نقشه جامع تعالی همه جانبه جامعه را در پی داشته باشد.^۷

به گمان راقم سطور می‌توان در یک نگاه وسیع‌تر سطوح و لایه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را شامل مراحل و لایه‌های ذیل دانست:



و ارزش‌هایی خواهد بود که از دل منابع دینی و وحیانی و آموزه‌های اسلامی استخراج شده و پایه‌های نظری الگوی اسلامی پیشرفت را در اختیار می‌نهد.

ب) «اهداف» که در واقع آرمان‌ها و ایده‌آل‌های مد نظر الگو را در سطح کلان ترسیم می‌نماید واضح است که اهداف خرد مربوط به نواحی خاص و بخشی در این سطح از الگو جایی نخواهد داشت.

ج) «سیاست‌ها و راهبردها» که مشتمل بر ذکر اصول کلان نگر و سیاست‌ها و الزامات قاطع و غیر قابل گذشت است که حاکم و راهنمای عمل در سطوح زیرین الگو خواهد بود.

د) «شاخص‌ها و معیارهای پیشرفت» که در بردارنده ذکر اصول و معیارهای حصول پیشرفت در هر یک از عرصه‌های کلان الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی خواهد بود.

توضیح آنکه اگر مثلاً در عرصه اقتصاد یا سیاست به دنبال پیشرفت اقتصادی اسلامی و یا پیشرفت سیاسی اسلامی هستیم باید شاخص‌ها و اصول و معیارهای پیشرفت در آن عرصه را معین نماییم تا روشن شود که چه اتفاقاتی در عرصه اقتصاد یا سیاست باید بیفتد و چه اصول و شاخص‌هایی باید محقق و عینی شود تا بتوان دآوری کرد که در آن عرصه به پیشرفت اسلامی رسیده‌ایم.

ه) «مدل سازی و ترسیم ساختار»

این سطح از الگو بر اساس این واقعیت مورد نیاز است که هر جامعه‌ای به ناگزیر دارای شبکه‌ای از مناسبات اجتماعی و کلان ساختارهایی است که هویت و بافت کلان آن جامعه را شکل می‌دهد برای نمونه، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام قضایی و تقنینی، سیستم آموزشی، نظام سلامت و بهداشت از زمره کلان ساختارهای یک جامعه هستند. در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای برون رفت از وضع موجود و اطلاع و یا ترمیم اساسی مناسبات و نظامات اجتماعی موجود و وصول به وضع مطلوب نیازمند مدل سازی و ترسیم فرضی ساختار مطلوب و ایده‌آل داریم تا در سایه این مدل سازی بتوانیم برنامه‌های کلانی برای ایجاد تحول و تغییر ارائه کنیم.

و) «برنامه‌ها و فعالیت‌ها» که آخرین مرحله و لایه الگو را تشکیل می‌دهد. در این سطح لازم است در هر یک از عرصه‌های کلان الگوی پیشرفت بسته‌ای از فعالیت‌ها و برنامه ریزی‌های کلان متناسب با لایه‌های فوقانی تهیه شود. البته این برنامه‌ها جزء نگر و خردنگر نبوده و مبنای برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت پنج ساله در هر حوزه خواهد بود.

تلفی جامع و حداکثری از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه به لحاظ عرصه‌های

پیشرفت و چه به لحاظ مراحل و لایه‌های الگو به روشنی گواه این مدعا است که ما در شرایط استحصال و استخراج الگو به سر نمی‌بریم. بسیار ساده اندیشانه است که گمان بریم ظرفیت علمی کشور و مجموعه مطالعات نظام‌مند ما راجع به عرصه‌های مختلف الگو و نقاط قوت و ضعف کشور در ساحت‌های مختلف به گونه‌ای است که در کوتاه مدت می‌توانیم نظریه‌ای جامع درباره پیشرفت اسلامی کشور عرضه کنیم. وضعیت ترسیم و تدوین الگوی پیشرفت نیازمند حرکت علمی وسیع و همه جانبه در جهت تولید علم و نظریه‌پردازی با نگاه استقلالی و عاری از پیش فرض‌ها و مبانی راسخ در نگاه تمدنی غرب است. اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سنگ بنای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی است لازم است که با نگاهی بومی و معطوف به نیازها و اقتضائات خاص جامعه اسلامی و با عنایت به مبانی و ارزش‌های اسلامی به تولید علم و نظریه‌پردازی پرداخته شود تا در عرصه‌های مختلف با پشتوانه‌ای غنی از دانش و بینش بتوان در سطوح مختلف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به طراحی پرداخت. در اینجا برآنیم که سهم نظریه‌پردازی سیاسی و تولید دانش سیاسی بومی را در تدوین الگوی اسلامی پیشرفت بر شماریم.

۴. نسبت دانش سیاسی بومی با الگوی اسلامی پیشرفت

دست کم به دو دلیل مشخص، تولید دانش سیاسی بومی و اسلامی و نظریه‌پردازی در باب عرصه‌های مختلف مطالعات سیاسی یک ضرورت غیر قابل انکار در زمینه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. دلیل نخست، آنکه حتی اگر مانند برخی ساختارگرایان و کارکردگرایان عرصه اجتماع را به مقوله اصلی اقتصاد و فرهنگ و سیاست فرو نگاهیم، جای انکار نیست که ساحت سیاست یکی از جنبه‌های مهم عرصه زندگی است بنابراین، الگوی پیشرفت زمانی که به عرصه زندگی می‌اندیشد لاجرم بایستی به «پیشرفت سیاسی» نیز پردازد. به این معنا که در الگوی پیشرفت بایستی تعریف مشخصی از پیشرفت سیاسی و شاخص‌های آن ارائه گردد.

دلیل دوم، آنکه گرچه نظام سیاسی و مناسبات سیاسی یکی از کلان ساختارهای هر اجتماعی در عرض سایر ساختارهای یک جامعه است اما بی‌تردید نمی‌توان آن را به لحاظ اهمیت در عرض سایر ساختارها و مناسبات شبکه روابط اجتماعی قرار داد زیرا ساختار و نظام سیاسی به سبب برخورداری از قدرت و نفوذ و حاکمیت، توان آن را دارد که در دیگر نظام‌ها و مناسبات و ساختارهای موجود اجتماعی تأثیرگذار باشد. اساساً انجام پاره‌ای از



اصلاحات و تغییرات در عرصه‌های مختلف حیات جمعی نیازمند فراهم بودن شرایط سیاسی است. به بیان دیگر توسعه در بسیاری از بخش‌های اجتماع دارای «الزامات سیاسی» است و فرهنگ سیاسی و شبکه روابط سیاسی متناسب با خود را طلب می‌کند. باید توجه داشت که در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان عرصه سیاست را مثل بسیاری از دیگر جلوه‌های عرصه زندگی به دو حوزه «رفتارها» و «روابط» تقسیم کرد. همچنان که اقتصاد یک جامعه به دو حوزه رفتارهای اقتصادی مردم و مناسبات و روابط اقتصادی حاکم بر آن جامعه تقسیم می‌شود، در قلمرو سیاست نیز با دو مقوله رفتارهای سیاسی و روابط سیاسی روبه‌رو هستیم. حوزه رفتار سیاسی شامل رفتار سیاسی مردم در انتخابات و دیگر زمینه‌های حضور و بروز سیاسی مردم می‌شود، همچنان که شامل رفتار سیاسی احزاب یک جامعه و نیز شیوه‌های رفتار حاکمان و نهادهای مختلف قدرت سیاسی نیز می‌شود.

حوزه «روابط سیاسی» شامل نهادهای موجود در درون حاکمیت و دولت (به معنای وسیع آن نه خصوص قوه مجریه) و نحوه ارتباط میان آنان اعم از مقوله اختیارات و وظایف و شأن نظارتی و یا اجرایی و تقنینی آنان است. همچنان که وضعیت «جامعه مدنی» و نهادها و تشکلهای غیر دولتی و منزلت و جایگاه آنان در قوانین رسمی کشور نظیر قانون اساسی نیز از مصادیق حوزه «روابط سیاسی» است.

با توجه به این مقدمات به نظر می‌رسد که می‌توان سهم مطالعات و نظریه‌پردازی سیاسی را در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- مطالعات تحلیلی و توصیفی نسبت به فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران که بخش قابل توجه این مطالعات معطوف به شناخت رفتار سیاسی اقشار مختلف مردم و نهادهای مختلف مدنی و سیاسی خواهد بود. غرض از این مطالعات، شناخت ظرفیت موجود، آسیب‌ها و نواقص و ضعف‌ها، راه‌ها و شیوه‌های غلبه بر مشکلات و رفع آسیب‌ها خواهد بود. بدیهی است که تولید محتوای فرهنگی در عرصه سیاست و تلاش علمی و فرهنگی در جهت رشد و غنای فرهنگ سیاسی جامعه و تغییر و بهینه‌سازی رفتار سیاسی که از سنخ «اقدام فرهنگی» و «فرهنگ‌سازی سیاسی» است برون مرزی مقوله تدوین الگوی پیشرفت است و به مرحله اجرایی کردن الگو و تحقق بخشیدن به اهداف و محتوای الگو مربوط می‌شود.

از آنجا که مطالعات تحلیلی و توصیفی به قلمرو علوم سیاسی مربوط می‌شود. عالمان و

نظریه‌پردازان شاخه‌های مختلف علوم سیاسی باید معطوف به این دسته از مباحث بومی و با شناخت عمیق وضع موجود، با توجه به فرهنگ عمومی و باورها و ارزش‌های اسلامی به نظریه‌پردازی و ارائه پیشنهاد و توصیه جهت غلبه بر موانع و آسیب‌ها اقدام نمایند.

۲- تنقیح فلسفه سیاسی اسلامی از طریق تأملات فلسفی و نظری درباره مبانی و مسائل مربوط به نظام سیاسی مطلوب اسلامی، همان‌طور که اشاره شد سطح اول و لایه نخستین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت عبارت از «مبانی» الگو است. گرچه کلان‌الگو دارای مبانی کلان است اما هر یک از عرصه‌های الگو نیز به نوبه خود دارای مبانی خاص خود هستند برای نمونه در عرصه علم اگر ما نسبت به وضع کنونی دانش و تکنولوژی چه در زمینه علوم تجربی و چه علوم انسانی إشکالات و نقدهایی داریم و خواهان تحول در عرصه علم به مقتضای اصول و ارزش‌های اسلامی و اخلاقی هستیم طبعاً این تمایل و درخواست بر پایه پاره‌ای مبانی اصول بنیادین شکل گرفته است. در عرصه سیاست نیز اگر نسبت به کلان نظریه‌های سیاسی رقیب موضع انتقادی داریم و از کلان نظریه اسلامی دولت و نظام سیاسی دفاع می‌کنیم، لازم است مبانی و فلسفه سیاسی حاکم بر این کلان نظریه را تنقیح و تبویب نماییم.

۳- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سودای آن دارد که نظریه پیشرفت را در تمامی عرصه‌های حیات جمعی ارائه دهد بنابراین لازم است که تعریف مشخصی از «پیشرفت سیاسی» بر اساس اصول و مبانی اسلامی داشته باشد. از این رو لازم است که درباره معنا و مفهوم پیشرفت سیاسی و نیز شاخص‌ها و نسخه‌های پیشرفت سیاسی مطالعه و نظریه‌پردازی صورت پذیرد. باید به وضوح آشکار شود که تحقق چه اتفاقات و شاخص‌هایی در قلمرو و عرصه‌های مختلف سیاست و نظام سیاسی مایه و معیار حصول پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود. ظرافت این عرصه در آن است که لازم است این تعریف و شاخص سنجی با توجه به نگاه اسلامی به خیرات حیات جمعی و در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی صورت پذیرد.

۴- تأمل و نظریه‌پردازی درباره «عدالت سیاسی» و معنا و شاخص‌ها و اصول آن از دیگر زمینه‌های مورد نیاز الگوی پیشرفت است.

در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اموری نظیر عدالت، استقلال کشور، معنویت و تقویت ایمان و باور دینی عناصری در عرض سایر عناصر معمول و متداول نیستند که به حوزه و عرصه خاصی اختصاص داشته باشند، بلکه این امور بایستی در الگو نقشی محوری



برعهده داشته باشند و در جمیع عرصه‌هایی که مجال حضور دارند، مورد اعتناء و توجه قرار گیرند. به همین سبب گاه از این الگو به «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت عدالت محور» یا «الگوی پیشرفت معنویت محور» یاد می‌شود بنابراین عنصر «عدالت محوری» در زمینه‌های متعددی از الگو مجال حضور دارد. پس لازم است که در عرصه «پیشرفت سیاسی» مسأله «عدالت سیاسی» به طور خاص و ویژه محل توجه قرار گیرد و مراد از عدالت سیاسی و شاخص‌ها و اصول آن مورد بحث و نظریه‌پردازی قرار گیرد.

درباره عدالت سیاسی گفتنی است که بحث مهم و اساسی معطوف به تعیین «اصول عدالت سیاسی» است که مربوط به جانب هنجاری (normative) بحث عدالت است. مراد از اصول عدالت سیاسی آن معیارها و ضوابطی است که تحقق عینی آنها ضامن و تجسم بخش عدالت سیاسی در سطح جامعه است. یکی از مباحث کلیدی و مهم عدالت پژوهی آن است که آیا برای عدالت، اصول عامی وجود دارد؟ کسانی نظیر جان رالز که به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند بر آنند که عدالت دارای اصولی عام و مشترک است که در تمامی عرصه‌های طرح بحث عدالت، جاری و ساری است.^۸ در نقطه مقابل کسانی قرار گرفته‌اند که با این «تعمیم‌گرایی» (universalism) در حوزه عدالت پژوهی سر مخالفت دارند و بر آنند که در هر ساحت از ساحت‌های طرح بحث عدالت باید به دنبال تعیین اصول عدالت خاص آن ساحت باشیم.^۹

با توجه به اینکه مخالفت با تعمیم‌گرایی در زمینه اصول عدالت از مؤیدات و ادله بهتری برخوردار است که اکنون جای طرح آن نیست، لازم است که در باب اینکه اصول عدالت سیاسی چیست و تحقق چه شاخص‌ها و معیارهایی عملاً به استقرار و تحقق عدالت سیاسی اسلامی می‌انجامد نظریه‌پردازی و تحقیق علمی صورت پذیرد.

۵- پیش از این حوزه سیاست را به دو بخش «رفتار سیاسی» و «روابط سیاسی» تقسیم کردیم و مطالعات مربوط به رفتار سیاسی را به بند اول ارجاع دادیم. به نظر می‌رسد که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند تأملات عمیق نظری و تجربی راجع به حقوق اساسی و ساختار نظام اسلامی می‌باشد. این مطالعات هم جنبه فقهی و حقوقی دارد و هم در مواردی نیازمند بررسی‌های تجربی و رصد عینی و تجربی نقاط قوت و ضعف روابط موجود میان نهادهای مختلف قدرت سیاسی از یک سو و نهادهای مدنی با نهادهای حکومتی از سوی دیگر است.

به گمان نگارنده پنج مورد فوق گرچه تمامی زمینه‌های حضور مطالعات و

نظریه‌پردازی‌های سیاسی را در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به معنای دقیق کلمه پوشش نمی‌دهد اما تابلوی روشنی از نقش و اهمیت تولید دانش سیاسی بومی در ترسیم و تنقیح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در اختیار می‌نهد.



پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه آمارتیا سین (Amartya sen) برنده جایزه نوبل در اقتصاد در کتب خویش نظیر هند: توسعه و مشارکت (India, Development and participation 2002) به باز تعریف توسعه پرداخته و آن را فرایند افزایش رهایی و آزادی دانسته و بر «کیفیت زندگی» و «فرصت‌های اجتماعی» به عنوان ابزار و اهداف توسعه تمرکز می‌کند و بدین ترتیب به جای تمرکز بر «درآمد» بر «توانایی‌های انسانی» (human capabilities) اصرار می‌ورزد. بر اساس این تلقی متفاوت از توسعه سایر معانی و مفاهیم مربوط نیز باید بازتعریف شوند. برای مثال، فقر (poverty) عبارت از محرومیت از توانایی‌ها خواهد بود پس این نظریه توسعه توجه و تمرکز خاصی روی مسأله نابرابری‌های اجتماعی دارد و رشد اقتصادی را در صرف افزایش در آمد ملی خلاصه نمی‌کند.

Reifer Thomas, Development theory, the Cambridge Dictionary of sociology, Edited by Bryans. Turner, Cambridge university press, 2006, p, 135.

۲. پی. ایچ. پارتریج (partridge) در مقاله «سیاست، فلسفه، ایدئولوژی» نشان می‌دهد که علیرغم رونق بازار نظریه پردازی سیاسی در روزگار معاصر چگونه این تلاش‌های فلسفی و نظری در چارچوب سنت‌های جا افتاده لیبرال دموکراسی انگلیسی و آمریکایی و احساس بی‌بدیل بودن این روش‌ها و سنت‌ها شکل می‌گیرد و نظامات و نهادهای موجود در این دموکراسی‌ها به عنوان عقلانی‌ترین شق در مقایسه با شقوق متصور دیگر قلمداد می‌گردد:

کوئینتن آنتونی، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۸۶/۲/۲۵.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان و جوانان کردستان، اردیبهشت ۱۳۸۸.

۵. بیانات مقام معظم رهبری در دومین جلسه از سلسله نشست‌های اندیشه‌های راهبردی،

اردیبهشت ۱۳۹۰.



۶. برخی نظیر دکتر سبحانی اصرار دارند که توسعه بحثی اقتصادی است و توسعه اقتصادی مبدأ همه دیگر اشکال پیشرفت و توسعه است و اگر تغییری کیفی در دیگر عرصه‌های حیات جمعی پدید می‌آید مرهون توسعه یافتگی اقتصادی است لذا الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی باید اولاً و بالذات معطوف به توسعه اقتصادی باشد. به منبع ذیل رجوع کنید. *روزنامه همشهری*، ویژه نامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اردیبهشت ۱۳۸۹، مصاحبه با دکتر حسن سبحانی، ص ۲۳ و ۲۴.

۷. برخی مراحل تدوین الگو را شامل هفت مرحله به شرح ذیل دانسته‌اند: مکتب سازی، نظام سازی، چارچوب، مدل، نقشه، روش، ابزار و وسیله؛ مصاحبه با دکتر امیر علی سیف الدین، *روزنامه همشهری*، ویژه نامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۸۶. ۸. دو اصل عدالت رالز عبارتند از:

الف) اصل آزادی برابر (principle of equal liberty) که مفاد آن چنین است: هر فرد باید صاحب حقی مساوی نسبت به گسترده‌ترین مجموعه کامل از آزادی‌های اساسی برابر باشد. در حالی که حق برخورداری او مشابه برخورداری سایر افراد از این مجموعه آزادی‌ها است.

ب) اصل تفاوت یا اصل تمایز (difference principle) که تقریر نهایی رالز از این اصل به قرار ذیل است:

نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای ترتیب داده شوند که این هر دو اولاً بیشترین نفع را برای افراد کمتر بهره‌مند در عین رعایت اصل پس‌انداز عادلانه در پی داشته باشد و ثانیاً، دسترسی به مناصب و موقعیت‌ها تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها به روی همه گشوده باشد.

Rawls' john, *A theory of justice*, oxford university press, 1999, pp, 53, 266.

۹. مایکل والتزر (walzer) در کتاب «ساحت‌های عدالت» (spheres of justice) بر آن است که اولاً تلقی جوامع مختلف از خیرات اجتماعی یکسان نیست ثانیاً خیرات هر عرصه و ساحت از ساحت‌های اجتماع مختص به آن عرصه است بنابراین با توجه به اینکه اصول عدالت و معیار توزیع عادلانه هر خیر اجتماعی متناسب با تلقی هر جامعه از آن خیر است پس در هر ساحت از ساحت‌های حیات اجتماعی در هر جامعه‌ای باید به دنبال کشف اصول

عدالت متناسب آن ساحت بود. برای توضیح بیشتر به منبع ذیل مراجعه کنید.
واعظی احمد، *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام
خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹ - ۴۴۰.

